

جلوه‌های ادبیات پایداری در دیوان عارف قزوینی

نویسنده‌کان:

الهام رستاد^۱

زینب رحمانیان کوشکی^۲

خلیل قربانی^۳

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۳/۲۵

چکیده

ادبیات سیاسی و اجتماعی هر ملتی بازتاب اندیشه‌های آن ملت و بستر انعکاس وقایع آن جامعه است؛ چرا که ادبیات ریشه در سرشت و ذات هر انسانی دارد. هر ادبیاتی درون مایه‌های خود را از رخدادهای عصرش می‌گیرد؛ احساس میهن پرستی، آزادی خواهی، ملی گرایی، شاعران را بر می‌انگیزد تا با زبان گویای شعر، به بیان جریان‌های سیاسی و احوال اجتماعی جامعه خود بپردازند. ادبیات پایداری معاصر ایران را به سه دوره مشروطیت، عصر پهلوی و روزگار انقلاب اسلامی تقسیم کرده‌اند. یکی از پیشوavn ادبیات پایداری معاصر که شعر او در دوره مشروطیت نمود بیشتری یافت، عارف قزوینی است که بن مایه‌های ادبیات پایداری در اشعار سیاسی و اجتماعی وی دیده می‌شود. او به لقب «شاعر ملی ایران» مزین است و این لقب به راستی زینبندۀ عارف و شعر اوست.

در این مقاله کوشش شده است تا به شیوه توصیفی - تحلیلی مضامین ادبیات پایداری در دیوان عارف قزوینی بررسی شود. از میان این مضامین می‌توان به این موارد اشاره کرد: واقع سرایی، مبارزه با بیدادگری، نکوهش سردمداران داخلی، هجو دشمنان خارجی، میهن پرستی، ستایش آزادی و

واژگان کلیدی: ادبیات پایداری، عارف قزوینی، دیوان اشعار.

۱- مقدمه

ادبیات پایداری از نوع ادبیات متعهد است که مفاهیم بزرگ و ارزشمندی را در بردارد. این آثار ادبی «تحت تأثیر شرایطی چون اختناق، استبداد داخلی، نبود آزادی‌های فردی و اجتماعی، قانون گریزی و قانون سنتیزی با پایگاه‌های قدرت، غصب و غارت سرزمین و سرزمین‌های ملی و فردی شکل می‌گیرد. بنابراین جان مایه این آثار مبارزه با بیداد داخلی یا تجاوز بیرونی در همه حوزه‌های سیاسی فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی و ایستادگی در برابر جریان‌های ضد آزادی است.» (حسام پور، ۱۳۸۷: ۱۲۱)

^۱. دکتری زبان و ادبیات فارسی، عضو هیأت علمی مرکز آموزش عالی اقلید، رایانامه: Erastad@Eghlid. ac. ir

^۲. دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، گرایش ادبیات عرفانی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد فسا، رایانامه: zinabrahmanian@yahoo. com

^۳. کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد جهرم.

ادبیات پایداری در حوزه مبارزه با دشمنان داخلی و خارجی، در تاریخ ادبیات فارسی، پیشینه‌ای طولانی دارد و جریان‌ها، شیوه‌ها و نمونه‌های متعددی از حضور آن را در ادوار مختلف شعر فارسی، می‌توان ارائه داد. یکی از تقسیم‌بندی‌های شعر مقاومت فارسی، تفکیک آن به دوران مشروطیت، عصر پهلوی و دوره انقلاب اسلامی و روزگار پس از آن است. (محسنی نیا، ۱۳۸۸: ۱۴۸)

شعر فارسی به خصوص پس از دوره بیداری و مشروطیت، ابزاری برای بیداری و آگاهی مردم نسبت به سرنوشت خویش گردید و شاعران، شعر خویش را مصروف ترویج پایداری علیه مستبدان و نفرت از بیگانگان و عوامل بی‌لیاقت داخلی آنان کردند و از این راه، مردم را به مقاومت و ایستادگی در برابر آنان فراخواندند.

ابوالقاسم عارف قزوینی یکی از چهره‌های شعری در دوره مشروطه است که شعر و زندگی وی با حوادث و رخدادهای عصرش پیوند خورده است. وی در راه آزادی سرزمین خود از چنگال استعمار، تمامی تلاش خود را انجام داد. این شاعر برجسته ادبیات فارسی، با سلاح شعر علیه بیدادگری‌ها و ظلم و ستم‌های روزگار خود به مبارزه برخاست. در حقیقت عارف از شخصیت‌هایی است که خود را وقف جامعه و آرمان‌ها نمود و در برابر این امر از مردم انتظار جبران نداشت و تنها در پی اصلاح جامعه عصر خویش بود. این شاعر عصر مشروطه وظیفه خطیر شعر زمان خود را که همان بیداری توده مردم بود، به خوبی درک کرده بود؛ به همین دلیل برای برآوردن نیازهای جوامع زبانی ساده و روان را برگزید. در واقع دیوان عارف «آینه روح اوست، بازتاب‌های جانی که عمل شعر را در زندگی یافته است و شعرش گزارش روش عمل اوست» (سپانلو، ۱۳۶۹: ۱۰۳). مضمون بیشتر اشعار عارف بر محور وطن، آزادی، مبارزه با استعمارگران و ... می‌چرخد.

۲- تعریف ادبیات پایداری

«مفهوم مقاومت، پایداری و دفاع، مفهومی عام در فرهنگ ملت‌هاست. این مفهوم کاملاً ارزشی تلقی می‌شود. زیرا یک واکنش غیر ارادی در مقابل تهاجم است. حس دفاع و مقاومت در برابر تهاجم، غریزی و برخاسته از طبیعت انسانی تلقی می‌شود. ادبیات پایداری عبارت است از آثاری که تحت تأثیر شرایطی چون اختناق و استبداد داخلی، نبرد آزادی فردی و اجتماعی، قانون‌گریزی و قانون‌ستیزی با پایگاه‌های قدرت و سرزمین و سرمایه‌های ملی و فردی و ... شکل می‌گیرد. بنابراین جانمایه این آثار یا بیداد داخلی یا تجاوز بیرونی در همه حوزه‌های سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی و ایستادگی در برابر جریان‌های ضد آزادی است. به عبارتی ساده‌تر سروده‌ها و نوشه‌هایی که موضوع اصلی آنها دعوت مردم به مبارزه و پایداری در برابر متجاوزان است، تحت عنوان ادبیات پایداری با مقاومت قرار می‌گیرد.» (بصیری، ۱۳۸۷: ۳۹۴)

در تعریفی دیگر «ادبیات پایداری، نوعی از ادبیات متعهد و ملتزم است که از طرف مردم و پیشوایان فکری جامعه در برابر آنچه حیات مادی و معنوی آن‌ها را تهدید می‌کند، به وجود می‌آید.» (همان: ۸۹) این تعریف‌ها، بسیار کلی هستند و نیازی به ذکر شاخه‌های فنی برای بیان جزئیات آن نیست.

این گونه ادبی عموماً با زبانی صریح بیان می‌شود و با توجه به شرایط و مقتضیات هر دوره تاریخی نحوه بروز و ظهورش می‌تواند متفاوت با دوره دیگر باشد؛ چنان که در یک برره تاریخی نوع ادبیات معتبر، افشاگر و هشداردهنده

و در دوره‌ای دیگر عارفانه و زاهدانه و روزگاری دیگر سروده‌های سوگ و مرثیه را در مجموعه ادبیات پایداری به حساب می‌آوریم.

۳- زندگی و آثار عارف قزوینی

ابوالقاسم قزوینی که به نام عارف شهرت یافته است در سال ۱۲۵۸ شمسی در قزوین متولد شد. به گفته سعید نفیسی زندگی عارف را می‌توان به سه دوره تقسیم کرد: دوره اول؛ از آغاز تا دوران مشروطه که در این زمان پس از یادگیری علوم ابتدایی و موسیقی سنتی، در جوانی گرفتار عشق‌های نافرجام، شرابخواری و حشیش می‌شود. به تهران می‌آید و پیش از آشنایی با مشروطه خواهان وارد دربار قاجار شده، در آنجا برای چند دختر ناصرالدین شاه ترانه و تصنیف‌های عاشقانه می‌سراید.

دوره دوم؛ زمان امضای فرمان مشروطیت است که جوانی ۲۶ ساله بود. آشنایی با مشروطه خواهان و پیوستن به جرگه آنها و استفاده از استعدادش در حوزه شعر و موسیقی برای انقلاب مشروطه. (نفیسی، ۱۳۷۷: ۵-۳۰) دوره سوم، که مصادف با خاموشی چراغ حیات عارف است. او در این زمان به بروجرد رفت، در آنجا عزلت و تنها‌یاری را انتخاب می‌کند. سپس به همدان سفر کرد و در آنجا دچار بیماری شدید شد و روزهای آخر عمرش را در فقر گذراند. (همان: ۳۶) عارف در دوم بهمن ۱۳۱۲ بعد از تحمل ده روز بیماری سخت جهان را وداع گفت و در صحن بوعلی سینا در همدان به خاک سپرده شد.

عارف سفرهای متعددی به حلب، کرکوک و استانبول داشته است. این سفرها به خاطر افسردگی شدیدی بود که به دلیل خودکشی دوست همسفرش عبدالرحیم خان در سال ۱۲۹۴ صورت گرفت.

عارض قزوینی شاعر و تصنیف‌سازی در دمند بود و اشعار و تصنیف خویش را با مهارتی و تسلطی بارز برای بیان مقاصد و مضامین میهنه‌ی به کار می‌گرفت. او بارها مورد توبیخ و آزار قرار گرفت. تصنیف‌های میهنه‌ی عارف ساده و صمیمی و به مراتب ساده تر از غزل‌ها و دیگر اشعارش است. ویژگی مشترک همه اشعارش، استفاده هنرمندانه از ادبیات شفاهی ملی است. او مثل‌ها و حکمت‌های رایج در افواه مردم را به طرزی شیوا و قابل فهم در اشعاری که از قالب‌های شعر کهن بهره گرفته یا به تصنیف قدیمی پهلو می‌زند، استفاده می‌کند و بدین ترتیب جای خود را در قلب توده مردم استوار می‌سازد.

هر حادثه برای عارف سرمنشأ شعر یا ساخت تصنیفی است. او در دوران قبل و بعد از مشروطیت و در دوران ادبیات بیداری نقش مهمی در ساخت فکری و فرهنگی نهضت ایفا می‌کند.

دیوان عارف برای نخستین بار همراه با مقدمه‌ای از رضازاده شفق و یک شرح حال ناقص به سبک اعترافات روسو در سال ۱۳۰۳ ش در برلین چاپ شد. دیوان او شامل تصنیفات و غزلیات و قصاید و تک بیت‌هایی است که در سایه هنر موسیقی شاعر در سرتاسر مملکت به شهرت رسیده بودند. عارف نمونه‌ای از شاعران و خنیاگران دوره‌گرد قرون وسطای ایران بود که همیشه به دنبال نوعی اضطرار درونی می‌خواند و می‌نوشت. شخصیتی مردمی که هر از گاهی رخ می‌نمایند، می‌خوانند و سپس ناگهان انگار در سُربی خیال‌انگیز صبح محو می‌شوند. عارف هرگز متفکری ژرفنگر نبود، شاعری بود که می‌دانست به چه شکل بایستی الهامش را با عوامل خودانگیز انقلابی و با آهنگ دل‌انگیزی برای سروده‌های مردمی تلفیق دهد. (علوی، ۱۹۶۴: ۴۴-۳۶)

اثر منثور عارف، همان شرح حال مختصرش است که خود نوشته و در مقدمه دیوان او چاپ شده است. نثر عارف، ساده و روان و بی تکلف است. شاعر شرح حال خود را به سال ۱۳۰۲ یا ۱۳۰۳ خورشیدی نوشته است و در آن، دورنمایی از دوره کودکی و جوانی، همنشینی با اشرف، عضویتش در حزب‌ها و مسافرت‌ها و در به دری‌هایش را شرح داده است.

۴- جلوه‌های ادبیات پایداری در دیوان عارف قزوینی

۱- واقع‌سرایی

یکی از ویژگی‌های ادبیات پایداری بیان تصویری از واقعیت کنونی جوامع است. این نوع ادبیات ارتباط تنگاتنگی با واقعیت ملموس اوضاع سیاسی، فرهنگی، اجتماعی و... دارد. مورگان شوستر یکی از شانزده آمریکایی بود که در سال ۱۲۸۸ خورشیدی به استخدام دولت ایران درآمد. حضور وی در دستگاه ایرانی همچون آبی خنک بر دل داغ دیده ملت ایران بود. او به امور گمرکی نظام و ترتیب داد؛ اما وجود وی موجب غضب و هراس روس‌ها بود. سال ۱۲۹۰ که شوستر به خاطر رسیدگی در کار مملکت داری توانست ارتقای مقام بگیرد و به عنوان خزانه‌دار کل منصوب شد، روس‌ها به دولت ایران اولتیماتوم دادند که ظرف سه ماه وی را از کار خلع کند. (آبراهامیان، ۱۳۸۴: ۱۳۶) این اولتیماتوم منجر به انحلال مجلس دوم و کشمکش داخلی گردید. مردم طرفدار شوستر بودند؛ ولی دولت می‌خواست او را برکنار کند. در همین زمان صمصام السلطنه که نخست وزیر وقت بود، با بستن درهای مجلس تقاضای روس را پذیرفت و وی را خلع کرد و با این کار آشوب عظیمی در ایران به راه افتاد. عارف در تصنیف هشتم که در مایه دشتی است به نام شوستر سرود:

ننگ آن خانه که مهمان ز سر خوان برود(حبیبیم)

(عارف قزوینی، ۱۳۸۱: ۳۱۳)

این شعر آغاز تحریک مردم بر ضد حکومت مستبدانه روس‌ها بود. شوستر بهانه‌ای بود تا عارف بتواند مردم را علیه روس‌ها و حکومت حاکم بشوراند و رفتن او را مصادف با از دست دادن ایران می‌دانست.

یکی دیگر از اشعار عارف به نام «میهمان سفارت» است که در آن از آقای تقی‌زاده که سمت سفیر ایران را داشت، یاد می‌کند و وی را دست نشانده انگلیس می‌داند:

به من کسری گفت با انگلیس
تزویی ای تقی زاده یار و انسیس

به روزی که بستند مجلس به توب
فراریستی از پیش تسوپ کرپ...

نه آزادهای تونه میهن پرسست
تزویی اجنبی خواه و بدجنس و پست
(همان: ۲۲۹)

۲- مبارزه با ظلم

عارف در اشعار خویش از ظلم و ستم حکام یاد می‌کند و آنان را به ضحاک پادشاه ستمگر اسطوره‌ای نسبت می‌دهد و خواهان آمدن کاوه آهنگر است که مردم را از این بیدادگری‌ها نجات دهد و عدالت را بر پا کند:

فصلنامه شعر و زبان معاصر

نابود باد ظلم چو ضحاک ماردوش
تابود و هست کاوه حداد زنده باد
(عارف قزوینی، ۱۳۸۱: ۷۲)

شعر «لباس مرگ» از اشعاری است که شاعر در آن به بدبختی مملکت و بیچارگی مردم، بیکفاایتی و بیدادگری دولت و از طرف دیگر فتنه روس و انگلیس در ایران اشاره می‌کند:

لباس مرگ بر اندام عالمی زیباست
برای ریختن خون فاسد این خلق
بگو به هیأت کابینه سر زلفش
چه شد که کوته و زشت این قبا به قامت ماست.
خبر دهید که چنگیز پی خجسته کجاست
که روزگار پریشان ما ز دست شماست
که خانه خانه غیر است یا که خانه ماست.
چه شد که مجلس شورا نمی‌کند معلوم
(همان: ۹۲-۹۳)

در تصنیف نهم (ص ۳۱۷) شاعر افراد را به مبارزه با استبداد تشویق می‌کند و می‌گوید: کسی که از مرگ بترسد در این دوران، انسان نیست. در تصنیف سی و یکم بار دیگر شاعر این موضوع را متذکر می‌گردد که بیدادگری حکومت حاکم و سلطنتش، مصادف با آمدن خزان بر مردم است و آغاز فنا و از بین رفتن نشاط و طراوت و سرسبزی مردم:

باد خزانی، زد ناگهانی، کرد آنچه دانی
چون من فراری، بلبل به خواری، با سوگواری
گل از نظرها محظوظ شد، همچو خیالات جوانی
(همان: ۳۷۰)

۵-۴ نکوهش پادشاهان

۱-۵-۴ احمد شاه

از پادشاهانی که این شاعر ملی و وطن پرست به انتقاد از او و سلطنتش می‌پردازد، احمد شاه، (۲۷ شعبان ۱۳۱۴ ه. ق. - اسفند ۱۳۰۸ ه. ش) آخرین پادشاه ایران از سلسله قاجار است. پناهنده شدن محمدعلی شاه به سفارت روس و خلع او از سلطنت، با اعلام سلطنت احمد شاه، ولیعهد خردسال وی با نیابت عضدالملک قاجار همراه گشت. وی همچون پادشاهان دیگر دست پروردۀ دول استعمارگر بوده است و زمینه را برای به غارت دادن ثروت ایران و ایرانیان مهیا کرده است. عارف در غزلی به نام «مرد قجر» چنین می‌سراید:

مرد قجر به مردم ایران چه ها نکرد?
می خواستی دگر چه کند؟ کرد یا نکرد?
این پا به سر خطا و خیانت خطأ نکرد
با قید التزام خیانت، به مملکت

فصلنامه شعر و زبان معاصر

بیگانه را به خانه دو صد امتیاز داد
در خانه، باز در به رخ آشنا نکرد
(همان: ۱۵۱)

تصنیف بیست و دوم به نام «رحم ای خدای دادگر» را بر ضد حکومت قاجاریه و سلطنت احمدشاه قاجار سروده است:
رحم ای خدای دادگر کردی نکردی ابقا به فرزند بشر کردی نکردی

بر ما در خشم و غضب بستی نبستی جز قهر اگر کار دگر کردی نکردی . . .

ملک کیانی را قجر چون دستخوش کرد کوتاه اگر دست قجر کردی نکردی
(همان: ۳۴۸-۹)

۲-۵-۴ رضا شاه

یکی دیگر از پادشاهان که عارف قزوینی لبه تیز قلم خود را به سمت وی روانه می‌کند، رضا شاه است. او در غزلی به نام «خانه به دوش» از حکومت رضا شاه که ابتدا سردار سپه بود، سخن به میان می‌آورد و این شخصیت منفور را عامل اساسی ویرانی مملکت ایران می‌داند و چنین می‌سراید:

دوش دیدم شنل انداخته سردار به دوش همچو افعی زده می‌پیچم از اندیشه دوش
خانه‌اش کاش عزا خانه شود زآن که نهاد پا به هر خانه از آن خانه برآورده خوش
آخر از صحبت و از قصه نقال گذر چه بربی فایده جز دردرس و زحمت گوش؟
(عارف قزوینی، ۱۳۸۱: ۱۱۱-۲)

در غزلی دیگر به نام «در انتقاد از رضا شاه» (ص ۲۱۴ و ۲۱۵) عارف بار دیگر سلطنت رضا شاه را عامل ویرانی و مصیبت بزرگ برای ایران و ایرانیان می‌داند؛ چرا که حکومت رضا شاه همچون شاهان دیگر وابسته به دول استعمارگر بود و آنان برای رسیدن مقاصد پلید خوبیش از هیچ کوششی دریغ نمی‌کردند.

در غزل دیگر به نام «پاسخ به رضا شاه» باز به زور و قدرت منفی این پادشاه اشاره می‌کند و او را غارتگر و دزد می‌داند و به صراحة وی را زورگو و جانی و قاتل می‌نامد:
به عهد ما به جز از هیز و دزد و جانی نیست
به نام خود کنی املاک خلق، شرمت باد
که قلدری بود، این طرز قهرمانی نیست
شدی تو راهزن، این رسم پهلوانی نیست. . .
ندیده کس به چپاول به پهلوانی تو
(همان: ۲۲۶-۷)

فصلنامه شعر و زبان معاصر

۳-۵-۴ محمد علی شاه

محمد علی شاه (۱۲۸۹ ه تبریز - فوریه ۱۳۰۴ ه. ش) ششمین پادشاه از دودمان قاجار، فرزند مظفرالدین شاه قاجار، مخالف سرسخت مشروطه که در دوره او استبداد صغیر به وجود آمد.

عارف در یکی از غزلیاتش به نام «شاه فراری» به فرار محمد علی شاه که مربوط به دوره دوم مجلس شورا، یعنی به توب بستن مجلس اول بود، اشاره می‌کند. در این حادثه محمد علی شاه به فرمان روس و خائنین مملکت چنین توطئه‌ای را ترسیم کرده بودند و با این کار افراد بی‌شماری جان خویش را از دست دادند. در این زمان عارف به انتقاد از شاه و این خائنین می‌پردازد:

نگاهی به شاه و به یاران شه کن
مشاور که بود و چه کس گفت با شه
که خود را مجهز به توب و سپه کن
که گفت شها حمله ور شو به مجلس
تو با توب، و یکسانش با خاک ره کن?
که گفت درو کن وطن دوستان را
که گفت برو ملک و ملت تبه کن؟.
ز روییه آن روس رو سیه گفت
بکش مردم و خویش را رو سیه کن
(همان: ۶۷-۸)

در غزل «دشمن خونی خسروان» (ص ۷۸ و ۷۹) که ظاهراً همزمان با بازگشت محمد علی شاه به ایران، به تحریک و کمک روس‌ها برای باز پس گرفتن تاج و تخت پادشاهی در ایران سروده شده، عارف صراحتاً و بی‌پروا خواهان رفتن محمد علی شاه از ایران است و وی را قاتل آزادی‌خواهان و زنازده معرفی می‌کند.

او در تصنیف نهم (ص ۳۱۶) که در دستگاه دشتی خوانده شده، باز درباره همین موضوع صحبت می‌کند و متذکر می‌شود که محمد علی شاه بعد از به توب بستن مجلس اول و فرار از طرف شمال غربی و غرب کشور، با سربازان روسی و قوّه قزاق‌ها و دیگر خائنین داخلی، قصد نفوذ به ایران و تصاحب حکومت شاهنشاهی را داشته است. در تصنیف دهم به نام «عشق و جنون» (ص ۳۲۱) شاعر به شکست خوردن محمد علی شاه و برگشتنش به روییه اشاره می‌کند.

۴- انتقاد از سردمداران حکومتی

یکی دیگر از گروههایی که عارف قزوینی آنان را به تیر انتقاد می‌گیرد، سردمداران حکومتی هستند که همانند شاهان آن زمان تحت تسلط استعمارگران و متباوزان بودند. این افراد از کسانی بودند که زمینه را برای از بین بردن آزادی‌خواهان در ایران و به فنا رفتن ثروت ملی مهیا کردند. از میان آنها این افراد مورد انتقاد سرزنش قرار گرفته‌اند:

۱- ناصرالملک، نائب السلطنه که عارف در غزل «خیانت به وطن» (ص ۷۷) به دست پروردگی وی که تحت فرمان دول متباوز استعمارگر بود اشاره می‌کند و او را عامل از بین رفتن تمام منافع ایران می‌داند. غزل «پارتی زلف» نیز مربوط

فصلنامه شعر و زبان معاصر

به نیابت سلطنت ناصرالملک است. وقتی به تحریک روس‌ها محمدعلی میرزا، از طرفی، شاعر السلطنه و سالار الدوله نیز از طرف دیگر این مملکت را آماج تاخت و تاز قرار دادند:

پارتی زلف تو از بس که ز دل‌ها دارد
کاش کابینه زلفت شود از شانه پریش
به که این درد توان گفت که والا حضرت
دارم امید، شود دار مجازات به پا

روز و شب بی سببی عربده باما دارد
کو پریشانی ما جمله مهیا دارد
در نیابت روش حضرت والا دارد؟ . . .

خائن آن روز به دار است، تماشا دارد
دارم امید، شود دار مجازات به پا
(همان: ۷۷-۸)

باز در غزل « Zahedan Riahi - واعظان دروغی » (ص ۸۷ و ۸۸) که هنگام بازگشت ناصرالملک از اروپا ساخته شده، روی سخن شاعر با اوست. تصنيف دوازدهم (ص ۳۲۶ و ۳۲۷) نیز که در مایه دشتی است، سروده شدیدالحنی است به نام « گریه را به مستی ... » که در انتقاد از ناصرالملک و دیکتاتوری وی می‌باشد.

۲- ارشادالدوله، از هواداران محمدعلی شاه که در جنگ با نیروهای دولت مشروطه شکست خورد و توسط یپرم تیرباران شد. عارف یک بار به این دلیل که برایش آواز نخواند، از دست این فرد سیلی محکمی خورد. او بعد از سال‌ها در گذرگاهی دید افرادی تجمع کرده، دور جنازه‌ای ایستاده‌اند. در آنجا نعش ارشادالدوله را دید که در میان همگان خوار و پست شده است. وی در غزل « کیفر بدکار » (ص ۸۱) به این موضوع پرداخته است.

۳- مشیر الدوله، نخست وزیر وقت که عارف در شعر « خرمنامه » او را به باد انتقاد می‌گیرد.
آن که دارد ریاست وزرا

می‌توان گفت یک طولیه خراست
زین خران جملگی بزرگتر است
(همان: ۱۶۰)

۴- مؤتمن الملک، وزیر امور خارجه در دوره ناصرالدین شاه که بعدها از سران مجلس شورای ملی می‌شود و عارف قزوینی در شعر « خرمنامه » به انتقاد از وی می‌پردازد:
مؤتمن کم خراز برادر نیست

از پسردر بالس ویه ارث برند
هر دو از یک شکم و یک کمند
(همان: ۱۶۰)

۵- قوام السلطنه، وزیر عدليه، ماليه و داخلي، از طرفداران قرارداد ننگين ۱۹۱۹، عامل اصلی در سرکوب قیام کلتل پسيان و شخصيتی که در طول دوران نخست وزیری خود، خيانتهاي بسياري به مردم و مملكت مرتکب شد. عارف قزوینی در شعر « احترام ايراني » (ص ۲۲۳)، « جار و مجرور » (ص ۱۸۷ و ۱۸۸)، تصيف بيست و ششم به نام « گریه کن » (ص ۳۵۵)، تصيف بيست و هفتم به نام « کابينه سياه » (ص ۳۵۶) به انتقاد از قوام السلطنه می‌پردازد:
گر پر شود ايران همه از حضرت اشرف
يك بي شرفی مثل رئيس الوزرا نیست
(همان: ۱۳۸)

فصلنامه شعر و زبان معاصر

۶- وثوق الدوله، برادر بزرگ احمد قوام السلطنه، عاقد قرارداد ننگین ۱۹۱۹، از رجال سیاسی ایران بود که چندین بار به وزارت و صدارت رسید. عارف به دنبال بسته شدن قرارداد ۱۹۱۹م. توسط وثوق الدوله که ایران را رسماً تحت الحمایه انگلستان قرار می‌داد، غزل زیر را سرود:

به انگلیس که تبليس اوست برتر از ابلیس
فروخت خاک وطن را وزیر اعظم ایران!
نشسته می بود ای کاش مادرت به عزایت
که از وجود تو، ملت، گرفت ماتم ایران
(همان: ۱۰۰)

او همچنین در تصنیف بیست و ششم به نام «گریه کن» (ص ۳۵۵) به خیانت قوام السلطنه و وثوق الدوله اشاره کرده که در بخش پیش، قوام السلطنه، به این شعر اشاره شد.

۷- محمدولی خان سپهبدار، رئیس الوزرا که به محض رسیدن به این سمت، روزنامه‌ها را توقیف کرد و تعدادی از مجاهدین مشروطه را زندانی و تبعید کرد. (مدنی، ۱۳۶۹: ۳۲۱-۳۲۱) عارف در غزل دوم «بیداری دشمن، غفلت دوست» از او چنین انتقاد می‌کند:

تو صحت عمل از دزد و راهزن مطلب
از آن که مملکت امروز دزد بازار است

گرفت وجهی و ما را به بیع قطع فروخت
ببین که در همه جا صرفه با خریدار است

بگو به عقل منه پا بر آستانه عشق
که عشق در صف دیوانان سپهبدار است
(همان: ۸۸ و ۸۹)

۸- سید ضیاء الدین طباطبایی، یکی از کسانی که عارف ابتدا او را به دلیل مبارزات مشروطه خواهانه‌اش ستود و بعد به دلیل رویکردش به انگلستان و رفتارهای دوگانه‌اش با ملت هجو کرد. پیش از تغییر رویکرد سید ضیاء، مدح او در اشعار روشنفکران این دوره به چشم می‌خورد. عارف در شعر «به یاد سید ضیاء» (ص ۱۶۵ و ۱۶۶) و در تصنیف بیست و هفتم به نام «کابینه سیاه» (ص ۳۵۵ و ۳۵۶) از او به نیکی یاد کرده است.

۹- وکلای مجلس؛ عارف در اشعارش وکیلان مجلس را خائن و دزد خوانده است که سرنوشت ملی مملکت را فدای منفعت‌های شخصی می‌کند:

بر باد رفته باد هر آن مجلسی که هست
خاکش وکیل خائن و دزد انتخاب کن
(عارف قزوینی، ۱۳۸۱: ۱۳۴)

در بیت زیر شاعر به رشوه خواری شاه و وکیل اشاره می‌کند:
شاه و وزیر و وکیل و حاکم و محکوم
رشوه بگیرند و رشوه خوار علی جان

مجلس ننگین، وکیل خائن و قاتل
دولت و کابینه لکه دار، علی جان

فصلنامه شعر و زبان معاصر

(همان: ۱۷۲) ز دستبرد وکیل و وزیر غارتگر شدی چو لخت، دگر دزد انتخاب مکن
(همان: ۱۹۱)

خوابند وکیلان و خرابند وزیران بردند به سرقت همه سیم و زر ایران
ما را نگذارند به یک خانه ویران یا رب بستان داد فقیران ز امیران
(همان: ۳۱۶-۷)

در مجموع عارف در ۶۳ قطعه شعر خود (۴۳ غزل، ۹ مثنوی، ۱ قصیده و ۱۰ تصنیف) از رجال بزرگ سیاسی و دستگاه‌های دولتی انتقاد کرده که در بین آنها احمد شاه، رضاشاه، سلسله قاجار، ثوق‌الدوله، قوم‌السلطنه، وکلای مجلس و وزرا تشخوص و بر جستگی دارند.

۷-۴ انتقاد از روزنامه

عارف در غزل «خرنامه»، با زبانی طنزآمیز، انتقادات شدید و جسواره‌ای از روزنامه نسیم شمال می‌کند؛ زیرا معتقد است که مسئول این روزنامه به جای آگاهی دادن و بیدار کردن مردم، آن‌ها را فریب می‌دهد و حقیقت را پنهان می‌کند، چرا که نفع خود را در آن می‌بیند:

پی تحریب کله‌های عوام از چه داری توجّد و جهاد تمام
روزنامه نه خوانچه و خوان است که در آن ماهی و فسنجان است
(همان: ۱۵۰)

در موردی دیگر به یکی از روزنامه‌نگاران ترکی تاخته است. سلیمان نظیف، نویسنده پان‌ترکیستی و ضدایرانی، از ادب‌ها و رجال حکومت عثمانی که طی سلسله مقالاتی در روزنامه «حادثات» استانبول، شدیداً نسبت به ایران و ایرانیان هتاكی می‌کند. (عارف قزوینی، ۱۳۸۱: ۳۸). عارف در همان زمان، در واکنش به نوشته‌های او در سال ۱۳۳۶ قمری، این قصیده را در استانبول سرود:

ز من بگو به سلیمان نظیف تیره ضمیر
که ای برون تو چون شیر و اندرون چون قیر
برون ز کرد شود اولیا؟ معاذله

تنور می‌شود از چوب ساخت؟ گوش مگیر. . .
نداده‌اند، ز ایرانیان بود تقصیر؟ . . .

تو را جسارت توهین به دولت ایران
نبود این همه، بی عرضه گر نبود سفیر
(همان: ۱۰۰-۴)

در شعر «غم غربت» (ص ۱۰۴ و ۱۰۵) نیز به دشمنی حکومت عثمانی با ایرانیان اشاره می‌کند.

فصلنامه شعر و زبان معاصر

۸-۴ سرزنش شاعران

عارف قزوینی در اشعار خود بدخی از شاعران معروف را که ادعای وطن دوستی داشتند، به خاطر خدمت به وزیران و شاهان و مرح و ثنای آنها، سرزنش می‌کند؛ برای مثال، در مثنوی مفصلی که علیه ملک الشعرا بیهار سروده است، می‌گوید:

من ای چاپلوس آدم بـازگـوش
ز عـشـقـگـل روی پـول قـجرـر
نـیم چـون تو هـرگـز عـقـیدـه فـروـش
بـه دـست تـوعـشـقـی شـد عـمـرـش بـه سـرـ

(همان: ۱۵۲)

او در همین مثنوی بیهار را به توطئه در قتل میرزا زاده عشقی نیز متهم می‌کند. عارف بار دیگر در شعر «میهمان جهنم» (ص ۱۵۲ و ۱۵۳) شعری را در پاسخ به ایرج میرزا سروده است و شعر او را همردیف شعر قاآنی و عبید زاکانی می‌شمارد.

۹-۴ نفرت از بیگانه و خائنان وطن فروش

یکی از عوامل اصلی ویرانی ایران، بیگانه‌پرستی است. عارف در شعر «قطط الرجال»، به این موضوع اشاره می‌کند که محروم دربار شاه اجنبي، بیگانه و خائن است و ایرانی در بیگانه‌پرستی آن‌گونه امتحان داده که بهتر از آن نمی‌شود:

قطط الرجال گشت در ایران که از ازل گویی که هیچ مرد در این دودمان نبود

جز اجنبي و خائن و بیگانه محرومی در اجنبي پرستي، ايراني آن چنان داد امتحان، که بهتر از اين امتحان نبود

(عارف قزوینی، ۱۳۸۱: ۱۵۴)

حضور بیگانگان و خیانت بدخی شخصیت‌های داخلی به کشور، در کنار تبعات این حضور و آن همراهی، از موضوعات مهم شعر این دوره است که خود گواه عمق دردهای حاصل از اوضاع نابسامان ایران است:

به مرگ راضیام از وضع نامنظم ایران ز پا فکنده مرا سخت غصه و غم ایران
دیار کاوه لگدکوب اجنبي آوخ کجاست «سام» و چه شد «گیونیو» و «رستم» ایران
(همان: ۱۲۱)

شاعر در این ابیات که در مخالفت با قرارداد ۱۹۱۹ سروده شده است، ضمن انتقاد شدید از اوضاع بد کشور و غصه و غم حاصل از آن، فقدان اسطوره‌های نجات‌دهنده میهن را فریاد می‌کشد و از فروختن خاک وطن به انگلیس، که تلبیش از ابلیس برتر است، گله می‌کند.

عارف در شعر «یا مرگ یا آزادی» درباره اولتیماتوم روس سخن می‌گوید که در آن زمان زمینه را برای تحریکات و تجاوزات روس و انگلیس در ایران و ورود نیروهای نظامی آن‌ها به شمال و جنوب کشور مهیا کرده بود و این امر بر اساس اخراج شوستر آمریکایی از ایران و مخالفت مجلس دوم بوده است. این اولتیماتوم در سال

فصلنامه شعر و زبان معاصر

۱۹۱۹ صورت گرفت و از ننگین‌ترین قراردادها به شمار می‌رفت. عارف در این شعر روسیه را با صفت «آزادی‌کش» مورد خطاب قرار می‌دهد:

نعروء «یا مرگ یا آزادی» ملت به جاست کاین جواب زورگویی های روس ژاژخاست

امر و نهی روس آزادی کش آخر بهر چیست؟ او مگر آگه نمی‌باشد که ایران ز آن ماست؟ (همان: ۸۲)

همین موضوع را شاعر در شعر «ناله مرغ» و «به مرگ راضیم» (ص ۱۲۰ و ۱۲۱) محور اصلی قرار داده، ضمناً مخالفت با وثوق الدوله و قرارداد ۱۹۱۹، به حزب دموکرات تاخته است.

بار دیگر در شعر «در رثاء ثقه‌الاسلام» با اشاره به شهدای راه وطن، خائنان را عامل اصلی فراهم‌آمدن شرایط حضور بیگانگان در ایران معرفی می‌کند:

کشتگان ره آزادی این خاک به خاک خفته، وین خاک ز خائن بر دشمن وام است (همان: ۱۸۱)

وی در شعر «بیرق دشمن» (ص ۱۳۳) در میان عاشقانه سرایی فردی به عشق جمعی؛ یعنی وطن می‌پردازد و بی‌تفاوتی و پرداختن به مسائل و دل مشغولی‌های فردی را مانع تلاش در جهت نجات ایران از دست بیگانگان می‌داند. عارف در خلال یادآوری حضور بیگانگان در ایران و فعالیت خائنان، خواستار مجازات خائنان و مقابله با بیگانگان می‌شود. او در شعر «خیانت به وطن» (ص ۷۷) به بیگانگان و خائنان که ایران را در جهت رسیدن به منافع خویش خوان یغماً کرده‌اند، لعنت می‌فرستد و در شعر «بیداری دشمن - غفلت دوست» (ص ۸۹) و «دزد انتخاب نکن» (ص ۱۹۱) سرنگونی و لزوم مجازات آنها آرزو می‌کند. عارف در عاشقانه‌ای دیگر به نام «آرزو» (ص ۱۰۸) ایران را قربانی بوالهوسی‌های خائنان می‌داند و یادآور می‌شود انسان‌هایی که در این شرایط از خواب غفلت بیدار شده و وضعیت موجود را نمی‌پذیرند، جز چوبه دار راهی ندارند.

در شعر «ناله مرغ» (ص ۱۲۰) و در تصنیف بیست و هشتم به نام «قید نقاب» (ص ۳۶۰) تبعات حضور بیگانگان را بسیار بد توصیف کرده و این مسئله را حتی پس از آزادی وطن از دست آنان، جاری می‌بیند و لزوم مقابله با بیگانگان را، جان دادن در راه وطن معرفی می‌کند که امری واجب است.

۴-۱۰ عشق به وطن

در ادبیات ملل مختلف و به ویژه در حوزه شعر شوق به زندگی و عشق به وطن از گنجینه‌های ارزشمند مردم آن ملل به شمار می‌رود و همین امر نیز از دیرباز در شعر شاعران نمود و جلوه خاصی داشته و گویای عمق احساس آنان به دفاع از کیان ایران بوده است.

فصلنامه شعر و زبان معاصر

واژه وطن در ادبیات فارسی، بیشتر در دو معنی عمدی به کار رفته است: یکی معنای قدیم که به معنی خانه، سرزمین یا ولایتی بود که شاعر یا نویسنده، آن را سرزمین خود می‌دانست و در آن متولد شده بود چنان که شیراز، وطن حافظ و سعدی، توس، وطن فردوسی و شروان، وطن خاقانی می‌باشد (دهخدا: ذیل وطن) و دیگری به معنای امروزی یعنی سرزمینی با مرزهای مشخص که شخص در آن متولد می‌شود.

بدون شک، مفهوم وطن نیز همانند دیگر محورهای اندیشه، متأثر از اندیشه‌هایی بود که از اروپا به این سرزمین وارد شد. یعقوب آژند نیز در کتاب/ادبیات نوین/یران با بیانی نه چندان خوش‌بینانه، روح ملی‌گرایی را برخاسته از غرب و سرآغاز ورود آن به ادبیات فارسی را در دوره مشروطه می‌داند و می‌گوید: «ملی‌گرایی به سبک و سیاق غرب نیز از رگ و پی همان غرب‌گرایی بود و نطفه این سخن ملی‌گرایی در عصر مشروطیت بسته شد.» (آژند، ۱۳۶۳: ۱۰)

پیدایش مفهوم جدید وطن در شکل تکامل یافته ناسیونالیستی آن در فرهنگ ایران، تحت تأثیر شرایط استعماری قرن نوزدهم بوده است؛ به عبارت دیگر شاعران این دوره برای مبارزات ضد استعماری ناگزیر بودند که بیشتر بر ناسیونالیسم ایرانی و گاه اسلامی تکیه کنند؛ به همین علت وطن بزرگ‌ترین درون‌مایه شاعران دوره مشروطه است و شاعران این دوره تحت تأثیر احساسات ملی و ضداستعماری شعرهای بسیاری برای وطن سروندند. (آجودانی، ۱۳۸۲: ۲۲۶)

در بین شاعران، وطن پرستی در مفهوم جدید، تقریباً مطلب تازه‌ای بود. تا قبل از مشروطیت اگر هم گه گاه شعری با رنگ و بوی میهنه دیده می‌شد، یا از نوع حمامه‌های مصنوع بود؛ مثل آثار محمودخان صبا، یا از نوع آثار انتقادی قائم مقام بود. بهار در این مورد می‌گوید: «اما سیاست و وطن‌پرستی، در این وادی شاعر ایرانی زیاد وارد نیست؛ زیرا حکومت به او اجازه مداخله در سیاست نمی‌داده است و دین اسلام وطن خاصی نیز نمی‌شناخته و به ندرت شعرایی دیده‌ایم که در سیاست و وطن‌پرستی شعر گفته‌اند و از قضا همه هم محروم و محبوس و آواره شده‌اند. تنها از مشروطه به بعد قصاید و اشعار وطنی و سیاسی معلوم شده است.» (بهار، ۱۳۷۷: ۲۷)

عارف در زمان خود به «شاعر ملی ایران» مشهور بود و در وطن‌پرستی گویی سبقت را از شاعران دیگر ربود. او می‌گوید: «وقتی تصنیف وطنی ساختم که از هر ۱۰۰۰۰ ایرانی یک تن نمی‌دانسته وطن یعنی چه، و تصور می‌کرده وطن شهر یا دهی است که انسان در آنجا زاییده شده است.» (سیف آزاد، ۱۳۵۷: ۳۳۴)

از غزل‌های معروف عارف در عشق به وطن «خنده پس از گریه» است:

به سر کویت اگر رخت نبندم چه کنم و اندر آن کوی اگر ره ندهندم چه کنم؟

من ز در بستن و واکردن میخانه به جان آمدم، گر نکنم باز و نبندم چه کنم؟.

خون من ریختی و وصل تو شد کام رقیب من به ناچار دل از مهر تو کندم چه کنم؟.

(عارف قزوینی، ۱۳۸۱: ۱۱۷-۸)

بعد از آن یادی از وطن کردم تا کنم جان خود نثار وطن (عارف قزوینی، ۱۳۸۱: ۱۴۴)

فصلنامه شعر و زبان معاصر

عارف با تعبیری زیبا، عشق‌های دیگر خود را تحت تأثیر عشق به وطن و زندگی قرار می‌دهد و همچنین کشته شدن در راه معشوقی که زاده وطن است را مایه دل خوشی می‌داند:

مرا ز عشق وطن دل به این خوش است که گر ز عشق هر که شوم کشته، زاده وطن است
(همان: ۲۸۵)

یک باره زمین‌گیر شدم، بال و پرم سوخت تا آتش عشق وطن افتاد به جانم
(همان: ۱۹۲)

وی در جایی دیگر نیز بر عظمت و قدرت این عشق به وطن و زندگی تأکید می‌کند:

تا آن دقیقه ای که نکرد استخوانم آب از سر هوای عشق وطن، دست بر نداشت

جامه‌ای کو نشود غرقه به خون بهر وطن به در آن جامه که ننگ تن و کم از کفن است
(همان: ۲۵۲)

او وطن پرستی را وظیفه خطیر خود می‌داند نه برای منفعت مالی و این که در راه وطن به معنای واقعی باید جان باخت:

من از برای وطن لب گشوده ام به سخن ز بهر مال و منال و زر و اوایی نیست
(همان: ۲۲۷)

وطن پرست دهد جان خود به راه وطن به حرف یاوه و جان دادن زیانی نیست
(همان: ۲۲۶)

در شعر «پاسخ به معاندان» (ص ۲۴۸) عارف بین خود و ایران هیچ حد و مرزی احساس نمی‌کند و ایران را صاحب همه چیز می‌داند. عارف در اشعار بسیاری وطن را ستوده است: در غزل‌های «آتش عشق وطن» (۱۹۲)، «نشر وطن» (۲۲۷)، «میهمان وطن» (۲۵۹)، «یاد وطن» (۱۰۵)، «وطن دوست بی چشمداشت» (۱۶۸) و در شعر «تیمورتاش نامه» (۲۲۵-۶) می‌توان بنمایه‌های وطنی و ملی را نظاره کرد. با این دیدگاه می‌توان گفت: عارف در مجموع ۴۱ قطعه شعر خود از وطن یاد کرده است به گونه‌ای که در ۲۴ غزل و ۵ مثنوی، ۱ قصیده و ۱۱ تصنیف از عشق به وطن سخن بر زبان رانده است.

۴- ستایش آزادی و مشروطه

شعر مشروطه را ستایش آزادی و آزادگی دانسته‌اند. اگر چه حدود مفاهیم این واژگان در اندیشه شاعران این دوران همانند نیست، به جز در اندک مواردی اختلاف، آزادی مترادف است با دموکراسی غربی قرن نوزدهم که به دنبال فعالیت‌های سیاسی فرانسه و انگلستان به ایران عهد خاقان راه یافت و این فکر با انعکاس شیپور انقلاب فرانسه، وارد شرق از جمله ایران شد. (زرین کوب، ۱۳۶۹: ۶۲۳)

آزادی در این دوره بیشتر در مفهوم حاکمیت قانون، استبدادستیزی، استقرار حکومت مشروطه و آزادی قلم و اندیشه ... به کار برده می‌شود. به همین علت شعر این دوره، آزادی را در تمام جلوه‌های اجتماعی و سیاسی آن می‌ستاید و آبادی کشور و وطن را در به دست آوردن آزادی ملت و قانون امکان پذیر می‌داند. (آجودانی، ۱۳۸۲: ۲۳۹)

مهرور در کتاب زندگانی و آثار عارف چنین بیان می‌کند که: «عارف شاعر دیگر این دوره است که در غزلیات خود جایگاه معاشق غزل سنتی را به آزادی می‌دهد. در واقع یکی از مایه‌های اصلی شعر عارف آزادی است. عارف مفهوم آزادی را نه تنها در غزلیات خود به کار می‌برد بلکه در تصنیف‌ها و ترانه‌های ماندگار خود این مضامین انتقادی و سیاسی و عدالت خواهی را از طریق موسیقی و آواز خوش، خویش به میان مردم برده است.» (مهرور، ۱۳۸۲: ۷)

عارف در ۱۵ شعر خود (۱۱ غزل و ۴ تصنیف) از واژه آزادی استفاده کرده است. در شعر او آزادی بیشتر به مفهوم دموکراسی به کار رفته است. او آزادی را در مفهوم کلی آن ستایش می‌کند.

اگر قباله جنت پیشکش کنی ندهم یک نفس کشیدن را در هوای آزادی (عارف قزوینی، ۱۳۸۱: ۸۸)

فکری ای هموطنان در ره آزادی خویش بنمائید که هر کس نکند مثل من است (همان: ۱۲۰)

ابراز حمایت از آزادی، عدالت در کنار ستیز با استبداد و استعمار از دیگر بن مایه‌های اشعار عارف قزوینی است. غزل «پیام آزادی» (ص ۷۱) را پس از فتح تهران و خلع محمد علی شاه و پناه بردن وی به سفارت روس سروده است. در این شعر وی از بین بردن استبداد داخلی را مدیون «خاک پاک شهیدان راه آزادی» می‌داند. از اشعار دیگر عارف که بیان کننده آزادی است، غزلی به نام «ناله مرغ» (ص ۱۲۰) که شاعر آزادی ایران را از بن مایه‌های اصلی آن قرار داده است.

در واقع باید گفت که عارف آزادی را بیشتر در مقابل ظلم پادشاهان قاجاری و استبداد به کار می‌برد و آن را فرزند مشروع مشروطه می‌داند و زمانی که این فرزند خلف به دست برادران خطاکار خود گرفتار گرگ می‌شود، در حسرت از دست دادن آن، این‌گونه سخن می‌گوید:

بدان به یوسف آزادی آن چه کردند (همان: ۱۳۷)

یوسف مشروطه ز چه بر کشیدیم آه که چون گرگ خود او را دریدیم (همان: ۲۶۴)

در شعر «یا مرگ یا آزادی» که درباره اولتیماتوم روس است، شاعر چنین بیان می‌کند: نعره «یا مرگ یا آزادی» ملت به جاست که این جواب زورگویی‌های روس ژاژخاست (همان: ۸۲)

۱۲-۴ مرثیه برای شهدای راه آزادی

در بسیاری از کشورها، وقتی جنگ یا محاصره یا حادثه ای رخ می‌دهد، بدیهی است که افراد بسیاری کشته یا زخمی می‌شوند؛ اما رسم بر این است که پس از جنگ یا حادثه، یاد و خاطره رفتگان آن، ثبت شود تا آیندگان، اگر چه نبودند و ندیدند، دست کم حس و حال آن را درک کنند. این کار از دو جنبه اهمیت دارد: نخست این که ارزش کار گذشتگان برای آیندگان حفظ می‌شود؛ یعنی رزمnde مقاومی که جانش را در کف دست دیگر می‌گذارد تا جلوی دشمن باشند و پایداری کند، آن قدر ارزش دارد که یادش برای همیشه جاویدان بماند و این، کمترین کاری است که برای او بایستد و باید داشت. جنبه دوم آن به خود آیندگان و آینده آنان باز می‌گردد. اگر روحیه یک جامعه‌ای، حماسی باشد و حماسی باید کرد. جنبه دوم آن به خود آیندگان و آینده آنان باز می‌گردد. اگر روحیه یک جامعه‌ای، حماسی باشد و حماسی

فصلنامه شعر و زبان معاصر

بماند، سستی و رخوت اجازه ورود به آن را پیدا نمی‌کند و قطع مسلم چنین جامعه‌ای اجازه ورود به هیچ دشمن بیگانه‌ای را نمی‌دهد. در این میان، افرادی هم هستند که نقش هدایت و رهبری فکری جامعه را به عهده دارند. کرنش در برابر مجسمه خاطرات آن بزرگان، به معنای احترام و صحه گذاشتن به تفکر آنان و به طریق اولی تجدید پیمان برای ادامه همان راه آن بزرگان است.

عارف قزوینی در اشعار خویش به ویژه آن گاه که به توصیف حکومت شاهنشاهی و جنایات استبداد و استعمارگران در ایران می‌پردازد، به این موضوع اشاره می‌کند که تا زمانی که در راه آزادی وطن خونی بر زمین نش نبندد، آن جامعه سر و سامان نمی‌یابد:

جامه‌ای کو نشود غرقه به خون بهر وطن
به در آن جامه، که ننگ تن و کم از کفن است
(عارف قزوینی، ۱۳۸۱: ۱۲۰).

در غزل «زنده باد» شاعر به زیبایی ریخته‌شدن خون جوانان وطن را که باعث آبادانی وطن می‌شود، به رشتہ کلام می‌کشاند:

آنان که در راه وطن از جان گذشته‌اند
ایران ز خونشان شده آباد زنده باد
(همان: ۷۲)

در تصنیف نهم «از خون جوانان وطن...» که در مایه دشته خوانده شده است؛ از زیباترین مرثیه‌هایی است که عارف آن را در رثای شهدای راه آزادی در گیلان و آذربایجان سروده است:

از خون جوانان وطن لاله دمیده از قامت سرو قدشان سرو خمیده
در سایه گل بلبل ازین غصه خزیده گل نیز چو من در غمshan جامه دریده

(همان: ۳۱۶)

در تصنیف بیست و نهم «مارش خون» (ص ۳۶۳) بار دیگر شاعر از ریخته شدن خون شهدا در راه آزادی وطن سخن به میان می‌آورد و شهادت را مقدمه‌ای برای رسیدن به پیروزی و آزادی جوامع بشری قلمداد می‌کند. عارف اشعار زیادی در ستایش و وصف مبارزان و قهرمانان وطن سروده است. از میان این افراد می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

۱- کلنل محمد تقی خان پسیان (۱۳۰۰-۱۲۶۷)، نخستین خلبان ایرانی که مأمور نظمیه در خراسان بود. وی به علت افکار آزادی خواهانه در بین مردم از نفوذ و اعتبار والایی برخوردار گشت. کلنل محمد تقی خان از فرمان حکومت مرکزی سرباز زد و در مشهد کمیته ملی تشکیل داد. او از تصمیمات رضاخان هم عدول کرد. خواسته محمد تقی خان این بود که از زیر فشار انگلیسی‌ها رها گرددند و یک سلسله اصلاحات انجام گیرد. وی با جاسوسان انگلیسی در خراسان در افتاد و جمعی از آن‌ها را دستگیر کرد و مکاتبات کنسول انگلیس را در مشهد تحت کنترل درآورد. در پاییز سال ۱۳۰۰ ه. ش قیام کلنل محمد تقی خان پسیان در خراسان سرکوب گردید. (مدنی، ۱۳۶۹: ۲-۱۶۰)

از اشعار عارف در وصف کلنل محمد تقی خان پسیان غزلی به نام «سر و همسر» است که در آن بزرگی، شجاعت و قهرمانی‌های او را ستدوده است:

فصلنامه شعر و زبان معاصر

میانه سر و همسر کسی که از سر خویش گذشت، بگذرد از هر چه جز ز کشور خویش

هزار چون من بی پا و سر فدای سری که در سراسر ایران ندید همسر خویش

ز سرنوشت تو و سرگذشت خویش به دست سپهبدی، که بُدی سرپرست لشکر خویش (همان: ۱۴۷-۱۴۸)

این سر که نشان سرپرستی سنت امروز ره‌آزادی هستی سنت

بسادی ده عبترتش بینید کاین عاقبت وطن پرستی سنت (همان: ۱۲۰)

در غزل «خون کلنل» (ص ۱۵۵ و ۱۶۶)، گریه (۱۶۷)، تصنیف بیست و چهارم «سرود مارش» (ص ۳۵۱) و تصنیف بیست و ششم (ص ۳۵۳ و ۳۵۴) عارف به مرگ وی اشاره می‌کند. در همین تصنیف، عارف بی باکانه شاه و شحنه و عسس را که بی‌گمان، منظور رضا خان و کارگزارانش هستند، دزد می‌داند.

۲- میرزا جهانگیر خان؛ از آزادی‌خواهانی است که در راه وطن به شهادت رسید. شعر «یادگار کاوه» در موقع جنگ میرزا جهانگیرخان ساخته شده است. در این شعر به این که هر یک از دول محارب دسته‌ای طرفدار، در ایران داشتند، اشاره دارد:

ایران چنان تهی شد از هر کسی، که دست

سردارهای مانده از کاوه یادگار زندن ایرانیان به دامن ما ناکسان زندن (همان: ۹۷)

عارف از آزادی‌خواهان دیگر همچون: خیابانی (ص ۲۰۷)، شیخ‌محمد‌آیت‌الله‌ی، از روحانیون آزادی‌خواه و روشن فکر کردستان، در شعر «طره زلف پریشان» (ص ۱۸۳)، حاج شیخ محمد تقی ایرانی، از تجار روش‌فکر همدان و اسدالله کیوان رئیس اتاق بازرگان همدان و حسن اقبالی (ص ۲۴۶) یاد می‌کند. او «غزل آرزو» (ص ۱۰۸) را در مرثیه یکی از آزادی‌خواهان دیگر به نام «حسین خان‌الله» که اعدام شد، سروده است. در شعر دیگر به نام «دشمن خونی خسروان» (ص ۷۸) نیز عارف از آزادی‌خواهان دیگر که در این راه به شهادت رسیدند، یاد می‌کند از جمله: سید‌جمال‌الدین واعظ، ملک‌المتكلمين و میرزا جهانگیرخان صوراسرافیل. در شعر دیگر از «هوارد باسکرویل» (ص ۳۷۹)، آموزگار بیست و پنج ساله آمریکایی مدرسه مموریال اسکول تبریز یاد می‌کند که در کنار آزادی‌خواهان مشروطه طلب این شهر با نیروهای اعزامی محمدعلی شاه جنگید و شهید شد.

۴- یادآوری اقتدار گذشته و قهرمانان اساطیری

عارف در اشعارش بارها به صورت مستقیم و گاه غیر مستقیم، شکوه و عظمت و اقتدار گذشته وطنش را با آه و ناله و فغان یادآوری می‌کند و خواهان بازگشت به تمدن ایرانی قدیم و پهلوانان و قهرمانان اساطیری در دفاع از هویت و ملیت وطن خویش است.

فصلنامه شعر و زبان معاصر

این شاعر ملی و میهنه نبود چنین قهرمانان اساطیری را از دلایل مهم ضعف کشور می‌داند و در بیشتر غزلیات و تصنیف‌های خویش این مسأله را متذکر می‌گردد که قهرمانی نیست تا ایران را از دست اشرار نجات دهد:

به اقتدار چه نازی؟ که روزی ایران را
مزیت و شرف و فخر و اعتباری بود

چو کاوه وقتی سردار نامی داشت

در این دیار چو سیروس شهریاری بود

به این محیط که امروز بی کس و یار است

کمان کشیده چو اسفندیار یاری بود

(عارف قزوینی، ۱۳۸۱: ۱۱۸)

عارف در غزل «قصر نو» (ص ۱۳۲) آرزومند حضور نادرشاه دیگری است و در غزل «گریه» (ص ۱۶۷) قتل نادر را بزرگ‌ترین مصیبت برای ایران معروفی می‌کند. در تصنیف پیشتم به نام «شاهناز» در بند سوم باز شاعر از روزگار ایران و نبود قهرمانان اساطیری برای سر و سامان دادن به اوضاع ایران یاد می‌کند:

کجاست کیقباد و جم، خجسته اردشیر کو؟
شهان تاج بخش و خسروان باجگیر کو؟

کجاست گیو پهلوان (کجاست گیو پهلوان)
و رستم دلیر کو (رستم دلیر کو). . .

کجاست گیو پهلوان (همان: ۳۴۴)

استفاده از اسطوره و شخصیت‌های اساطیری در شعر عارف نسبتاً فراوان است؛ به طوری که در ۲۱ قطعه شعر (۱۶ غزل و ۵ تصنیف)، از ۲۲ تن از شخصیت‌های اسطوره‌ای نام برده که در بین آن‌ها جم (۸ بار)، رستم (۷ بار)، کاوه و ضحاک (۴ بار) بسامد بالاتری دارند. در این بین از شخصیت‌های دینی چون یوسف و یعقوب نیز غافل نمانده است.

۱۴- نکوهش غفلت عوام و دعوت به بیداری

عارف همچون دیگر شاعران دوره مشروطه در بیداری مردم و دعوت آنان به اتحاد و بیداری و نیز مبارزه با استعمار نقش بسزایی دارد. او همواره در اشعار خویش مردم را مورد سرزنش قرار می‌دهد و از سکوت آنان در برابر ظلم و ستم فریاد برمی‌آورد. وی درباره اتحاد و همبستگی مردم و نیز دعوت آنان به بیداری، این‌گونه سخن می‌گوید: «با ملتی که از همه‌چیز در دنیا عقب مانده و بیش از هزار سال از لذت وطن پرستی، که جای آن را عقاید مختلف اشغال کرده، محروم است و افراد آن تنها خانه خود را وطن دانسته و با اهل گذر و محل خود به نظر بیگانه نگاه می‌کنند؛ خیلی زود است یک مرتبه، آن‌هم به صرف حرف از اتحاد و دعوت به بیداری و محبت دنیا صحبت کرد.» (حائزی، ۱۳۷۲: ۱۰۲) او از مردم می‌خواهد که در برابر دشمنان و استعمارگران سینه سپر کنند و از هیچ چیز هراس به دل راه ندهند:

از اشک همه روی زمین زیر و زیر کن

مشتی گرت از خاک وطن هست به سر کن

غیرت کن و اندیشه ایام بتر کن

اندر جلو تیر عدو سینه سپر کن

(عارف قزوینی، ۱۳۸۱: ۳۱۷)

در تصنیف «بماندیم ما مستقل شد ارمنستان» (ص ۳۴۱) عارف با اشاره به استقلال، با زبانی تحکم‌آمیز از ضعف و سستی غیرت و اراده ملت خود انتقاد می‌کند.

در دیدگاه عارف بی‌تفاوتی به اوضاع پیرامون از دیگر عواملی است که در ایرانیان ریشه دوانده است و نتیجه این بی‌تفاوتی، شرایط بدی است که کشور را تهدید می‌کند:

همتی ای خلق گر ایران پرسید از چه در این مرحله ایمن نشستید

منتظر روزی از این بدتر سید
نمدارد جا دیگر بیش از این صبر (همان: ۳۱۳)

۱۵-۴ نکوهش جهل

یکی دیگر از مواردی که عارف زبان به انتقاد آن می‌گشاید، جهل و نادانی مردم است و آن را عامل بیچارگی کشور معرفی می‌کند:

ای دیده خون ببار که یک ملتی به خواب رفت
رفته سرت و من، دو دیده بیدارم آرزوست
(عارف قزوینی، ۱۳۸۱: ۱۰۸)

هیچ بــه جــز جــهـل نــپــرــداـخــتــنــدــ
(همان: ۱۳۱)

ملــتــ جــاهــلــ مــحــکــومــ بــهــ اــضــمــحــالــ اــســتــ
(همان: ۱۴۶)

جهــلــ بــرــدــ زــنــدــهــ وــرــاــســوــیــ گــورــ
(همان: ۲۱۶)

زــنــادــانــیــ وــغــفــاــ تــزــبــرــدــســتــیــمــ
(همان: ۳۳۸)

رشــتــهــ تــدــبــیرــ درــ اــنــدــاــخــتــنــدــ

سعــیــ جــزــ درــ بــیــ تــکــمــیــلــ مــعــارــفــ غــلــطــ اــســتــ

ملــتــیــ اــزــ دــاــشــ اــگــرــ مــانــدــ دــوــرــ

همــهــ عــاجــزــ کــشــ وــ دــشــمــنــ پــرــســتــیــمــ

۱۶-۴ دعوت به دانش اندوزی

لزوم توجه به علم و دانش یکی از اساسی‌ترین عواملی است که در پیشرفت ملت‌ها سهم بسزایی دارد؛ چرا که رشد و پیشرفت یک جامعه در گروه دانش‌اندوزی افراد آن جامعه است. عارف در شعر «نور صبح معارف» علم و دانش را عامل موققیت کشور و در مقابل جهل قرار می‌دهد. او با توصیف علم کاوه، آن را از بین برنده جهل ضحاکی می‌داند. وی مدرسه را در جهل ایران مقصرا دانسته، از دارالفنون انتظار آباد کردن ایران را دارد:

چــوــ بــومــ شــوــمــ اــزــ آــنــ مــرــزــ وــ بــومــ خــیــزــدــ جــهــلــ
بــهــ ســرــنــگــونــیــ ضــحــاــکــ جــهــلــ تــیرــهــ شــوــدــ
خرــابــ کــشــورــ اــیرــانــ زــ دــســتــ مــدــرــســهــ گــشــتــ
مــکــرــ دــوــبــارــهــ زــ دــارــالــفــنــوــنــ شــوــدــ آــبــادــ
(عارف قزوینی، ۱۳۸۱: ۲۲۰-۱)

فصلنامه شعر و زبان معاصر

او در جای دیگر تعلیم و دانش‌اندوزی را امری اجباری می‌خواند و آن را باعث بیداری و آگاهی می‌شمارد:
علم به اجراء و یا اختیار

تمن پی تحریل به اجراء عار
(همان: ۲۱۶)

که گردند آگه ز وضع زمان
معارف ببر به راین جاهلان

نخواهد شدن جانی و راه زن
چو شد صاحب دانش و علم و فن
(همان: ۲۶۹)

۱۷-۴ جمهوری و قدرت مردم

عارف، جمهوری و قدرت عوام را اساسی‌ترین عامل موفقیت می‌داند و در شعری به نام «غزل های جمهوری»،
غزل اول «ماهور»، با اشاره به نام فریدون قدرت او را که برخاسته از حمایت مردم بود، بر قدرت جمشید برتری می‌نهاد:
همیشه مالک این ملک ملت است که داد سند به دست فریدون، قبله دست قباد

مگوی کشور جم، جم چه کاره بود، چه کرد؟

به زور و بازوی جمهور بود کز ضحاک
گرفت داد دل خلق، کاؤه حداد. . .

کنون که می‌رسد از دور رایت جمهور
به زیر سایه آن زندگی مبارک باد
(عارف قزوینی، ۱۳۸۱: ۱۹۹)

باز در غزل دوم همین شعر به نام «بیات ترک» عارف جنبش جمهوری را حرکتی عظیم بر ضد حکومت
شاهنشاهی می‌داند و این پیروزی را ناشی از اتحاد و پیوستگی عوام می‌داند و آهنگ این جنبش را به گوش همگان
می‌رساند:

سوی بلبل دم گل باد صبا خواهد برد
خبر مقدم گل تا همه جا خواهد برد

مژده ده، مژده جمهوری ما تا همه جای
هاتف غیب به تأیید خدا خواهد برد
(همان: ۲۰۰)

عارف بار دیگر در شعر «آتش جمهوری» (ص ۲۰۲) بر پا شدن جنبش جمهوری را حرکتی عظیم در راه نجات
ایران و ایرانیان می‌داند که باعث از بین بردن حکومت قاجاری می‌شود.

۱۸-۴ توصیف شهرهای مقاوم و آزادی طلب

آذربایجان مهد دلیر مردان و پاکبازانی است که برای حفظ وطن کوشیده‌اند. عارف در شعر «عشق آذربایجان» به
صورت گسترده به وصف این خطه می‌پردازد و عشق خویش را به آن دو چندان معرفی می‌کند:

چه آذرها به جان از عشق آذربایجان دارم
من این آتش به جانم تا، که جان دارم

فصلنامه شعر و زبان معاصر

پرستشگاهم این آتش بود، گو هستیم سوزد
که اشک ز آتشکده زردتشت، در این دودمان دارم...
(عارف قزوینی، ۱۳۸۱: ۲۰۳)

نمونه بارز دیگر را می‌توان در غزل «ستایش تبریز» که در آن از دلوارانی چون ستارخان و باقرخان که از سردمداران راه آزادی بودند، یاد می‌کند:

ز عشق آذر آبادگانم آن آتش
نهان به سینه و در هر نفس شر ریز است...

ز استخوان نیاکان پاک ما این خاک
عجین شده است و مقدس تر از همه چیز است
(همان: ۴۰۵-۴).

در تصنیف بیست و سوم به نام «رهاب» که در وصف آذربایجان است، عارف در جواب سخن وثوق الدوله که آذربایجان را «عضو فلج ایران» خوانده، چنین بیان می‌کند:

جان برخی آذربایجان باد این مهد زردشت، مهد امان باد(مهد امان باد)

هر ناکست کو، عضو فلج گفت عضوش فلح گو، لالش زبان باد (لالش زبان باد)

کلید ایران تو، شهید ایران تو، امید ایران تو
درود بر روانت از روان پاکان باد، از نیاکان باد
(همان: ۳۴۹ و ۳۵۰)

نتیجه گیری

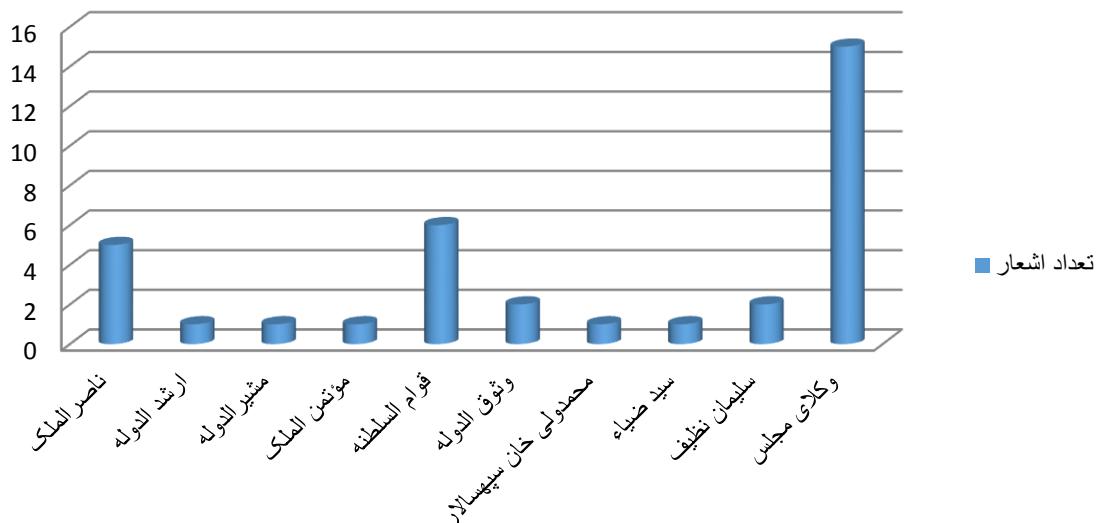
عارف قزوینی شاعرانی است که در حیات خویش با دوره قاجار، انقلاب مشروطیت و پهلوی رویه رو شد و مانند شاعران عصر خویش میرزا ده عشقی، فرخی یزدی، اشرف الدین گیلانی و ... زبان شعر را برگزید.
پس از بررسی و بیان ویژگی‌های شعری و رویکرد ملی عارف بیان گردید، می‌توان چنین استدلال نمود که عارف قزوینی از شاعران انقلابی و متعهدی بود که در راه اصلاح و بیدارسازی افکار مردم گام مهمی برداشت. این شاعر با سلاح شعر در راه مبارزه با اوضاع آشفته سیاسی و اجتماعی روزگار خود گام برداشت و بر حکام نالایق زمانه خویش تاخت.

بن مایه‌های ادبیات پایداری در اشعار او را می‌توان این‌گونه برشمود: واقع سرایی، نکوهش سردمداران داخلی، هجو دشمنان داخلی، نکوهش پادشاهان (احمد شاه، رضا شاه، محمدعلی‌شاه، سلطان حسین)، انتقاد از سردمداران داخلی (ناصرالملک، ارشادالدوله، مشیرالدوله، مؤتمن‌الملک، قوام‌السلطنه، وثوق‌الدوله، محمد‌ولی‌خان سپهسالار، سید ضیاء، سلیمان نظیف، کلای مجلس)، انتقاد از روزنامه، سرزنش شاعران (افرادی که به نظر عارف خلاف آزاداندیشی شعر سرومند یا شعرشان در راستای تایید حاکمیت وقت بوده است: محمد تقی بهار، قاآنی، عبید زاکانی)، نفرت از بیگانه، عشق به وطن، ستایش آزادی و مشروطه، مرثیه برای شهیدان راه آزادی (شهدای گیلان و آذربایجان، کلنل

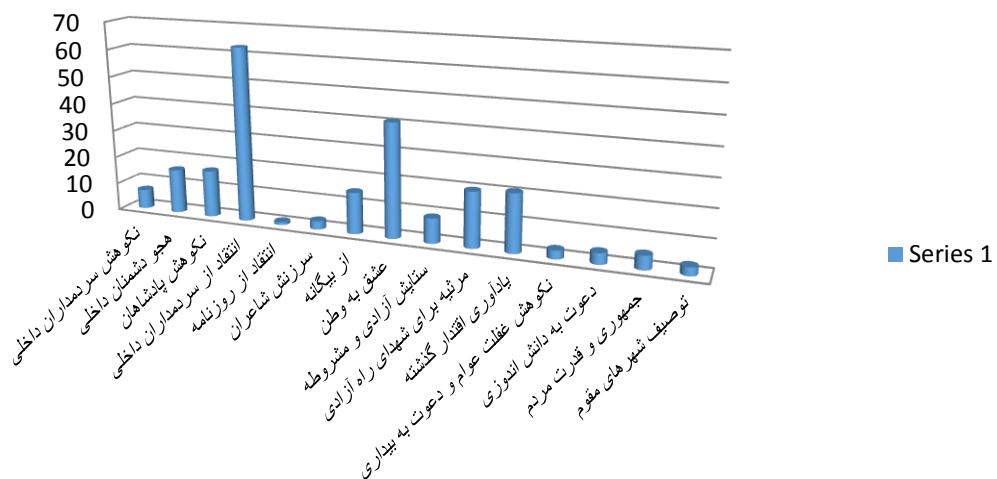
فصلنامه شعر و زبان معاصر

محمد تقی خان پسیان، حاج شیخ محمد تقی ایرانی، اسد الله کیوان، حسن اقبالی، حسین خان الله، محمد خیابانی، هوارد باسکرویل، جهانگیر خان صور اسرافیل، ملک المتكلمین، سید جمال الدین واعظ، شیخ محمد آیت الله، یادآوری اقتدار گذشته و قهرمانان اساطیری (جم، رستم، کیقباد، کاوه، نادرشاه و...)، نکوهش غفلت عوام و دعوت به بیداری، نکوهش جهل، دعوت به دانش اندوزی، جمهوری و قدرت مردم، توصیف شهرهای مقاوم و آزادی طلب.

انتقاد از سردمداران داخلی



مضمون های ادبیات پایداری در دیوان عارف قزوینی



فهرست منابع

- قرآن مجید.
- نهج البلاغه.
- آبراهامیان، براوند، (۱۳۸۴). ایران بین دو انقلاب، ترجمه احمد گل محمدی و محمد ابراهیم فتاحی. نشر نی.
- آجودانی، ماشاءالله، (۱۳۸۲). یا مرگ یا تجدد. تهران: اختران.
- آزند، یعقوب، (۱۳۶۳). ادبیات نوین ایران (از انقلاب مشروطیت تا انقلاب اسلامی). تهران: امیرکبیر.
- پورسعید، حسام و حاجی، احمد، (۱۳۸۷). سهم ادبیات پایداری در کتاب های درسی، نامه پایداری به کوشش دکتر احمد امیری خراسانی. تهران: بنیاد حفظ و نشر ارزش های دفاع مقدس.
- زرین کوب ، عبدالحسین، (۱۳۶۹). نقد ادبی. تهران: انتشارات امیر کبیر.
- سپانلو، محمد علی و اخوت مهدی، (۱۳۶۹). چهره شاعر آزادی. تهران: انتشارات نگاه.
- سیف آزاد، عبدالرحمن، (۱۳۵۷). کلیات دیوان عارف قزوینی. تهران: انتشارات امیر کبیر.
- شفیعی کدکنی، محمد رضا، (۱۳۸۳). ادوار شعر فارسی از مشروطه تا سقوط سلطنت. تهران: نشر سخن.
- صفه، ذبیح الله، (۱۳۵۶). تاریخ ادبیات ایران. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- طوسی، ابی جعفر بن حسن (شیخ طوسی)، (۱۴۱۷ق). غیبت شیخ طوسی، بی جا: مؤسسه معارف اسلامی.
- عارض قزوینی، ابوالقاسم، (۱۳۶۹). دیوان عارف قزوینی شاعر ملی ایران. تدوین سید هادی حائری، تهران: انتشارات جاویدان.
- (۱۳۸۱). دیوان. تدویت محمد علی سپانلو و مهدی اخوت، تهران: انتشارات نگاه.
- (بی تا). رساله هزلیات دیوان اشعار طنز و هزل. تهران.
- علوی، بزرگ، (۱۹۶۴). تاریخ پیدایش ادبیات نو ایران. برلين.
- مهرور، زکریا، (۱۳۸۲). زندگانی و آثار عارف. تهران: تیرگان.
- مدنی، سید جلال الدین، (۱۳۶۹). تاریخ سیاسی معاصر ایران. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- نفیسی، سعید، (۱۳۷۷). خاطرات ادبی یک استاد. مجله سپید و سیاه.

مقالات

- فاتح، حسن، (۱۳۸۳). عارف قزوینی و محمد تقی بهار(ملک الشعرا). مجله ایران شناسی. سال نهم. شماره اول (پاییز). تهران: ۹۳-۴۸۰.
- محسنی نیا، ناصر، (۱۳۸۸). مبانی ادبیات مقاومت معاصر ایران و عرب. نشریه ادبیات پایداری. سال اول. شماره اول(پاییز). کرمان: ۵۸-۱۴۳.

The study of characteristics of Resistance literature in Arif Ghazvini's Divan poems

Writers: Elham Rastad,^۱ Zinab Rahmanian^۲, Khalil Ghorbani^۳

Abstract

Social and political literature of any nation to reflect the views of the people and events that reflect the community context, because the literature is rooted in Every human nature. Each literature takes its insepiration from the events of its time, Feel homeland nationalism, liberalism, nationalism, inspire poets by the language of the poetry, to express their political movements and civil society Contemporary Iranian Resistance literature is divided in three rounds: constitutionalism, Pahlavi and Islamic Revolution. Arif Ghazvini is one of the leaders of the Contemporary Iranian Resistance literature whose poetry became more prominent during the Constitutional Revolution that the themes of Resistence literature are reflected in his political and social poems. He is nicknamed the " Iranian national poet" and this title is truly a mystic and his poem.

In this article, an attempt has been made to investigate in the descriptive – analytical manner the themes of Resistance literature in Arif Ghazvini's Divan poems. Of these we can point tothese: Real talking, combating bullyng, condemning internal leaders, paralyzing foreign enemis, prising freedom and ...

Keywords: Resistance literature, Aref Ghazvini, Divan poems.

^۱. Department of Persian language and literature, Higher Education Center Of Eghlid, Eghlid, Iran, Email: Erastad@Eghlid.ac.ir

^۲. PhD student of Persian Language and Literature, The orientation of Mystical Literature, Islamic Azad University , Phasa Branch, Email: zinabrahmanian@yahoo.com

^۳. Master of Persian Language and Literature, Islamic Azad University, Jahrom Branch .